اخلاق در حوزه

تأثیر تسلیم و رضا بر زندگی

آیت‌الله حاج شیخ عباس ایزدی رحمه‌الله

انسان الهی معتقد است که این جهان و نظاماتی که بر آن حکم‌فرماست، همه از ذات لایزال خداوندی سرچشمه گرفته است. این اعتقاد در زندگی انسان از جهاتی تأثیرات مطلوبی دارد؛ از جمله اینکه باعث می‌شود مؤمن آسوده‌خاطر باشد و بدون تشویش و ناراحتی روحی زندگی کند و به‌اصطلاح آب خوش از گلویش پایین برود. رسیدن به چنین آرامشی که خواسته همه افراد بشر است، از نظر علمای اخلاق، با داشتن صفاتی مانند تسلیم و رضا و توکل امکان‌پذیر است؛ یعنی اگر تسلیم قضا و قدر الهی و راضی به خشنودی خدا باشد، در زندگی خود نگرانی نخواهد داشت و به‌قول حافظ:

رضـا به داده ده از جبین گره بگشای
که بر من و تو در اختیار نگشوده است

مقصود حافظ از اینکه می‌گوید: «بر من و تو در اختیار نگشوده است»، این نیست که ما در کارهای خود مجبور هستیم. مقصود او این است که کار این جهان و نظام آفرینش به دست ما نیست؛ بلکه به دست خداوندی است که هرچه پیش می‌آورد، خوب است. در نتیجه ما باید راضی باشیم و گره و چین بر پیشانی ما ظاهر نشود. صفت تسلیم و رضا، در اثر شناخت به خدا به دست می‌آید و به انسان سکون قلب و خاطر می‌دهد و دیگر پریشان احوال نیست.

در این عالم گاهی برای انسان حوادثی پیش می‌آید که با طبع و میل او ناموافق و ناسازگار است؛ ممکن است فرزند انسان در جنگ شهید شود که معمولاً به‌علت علاقه‌ای که به فرزند خود دارد، این امر برای او ناگوار است و یا مال و آبرو و حیثیت او از بین برود و یا مریض شود. این قبیل حوادث، در دنیا، چه برای انسان خداپرست و چه غیر او، فراوان روی می‌دهد؛ اما انسان الهی به این حوادث و پیشامدهای ناگوار روزگار، خوش‌بینانه نگاه می‌کند و خاطر خود را آسوده می‌سازد؛ به‌اصطلاح، فلسفه او فلسفه خوش‌بینی است.

فلاسفه جهان دو قسم‌اند: یک عده به عالم و حوادث آن نگاهی خوش‌بینانه دارند و عده‌ای دیگر بدبین هستند و طرز تفکر آنها این است. بسیاری از مادی‌گرایان گرچه ممکن است، اظهار نکنند؛ ولی به این جهان مطمئن نیستند و همیشه نگرانند. علت این احساس عدم اطمینان، این است کسی که عالم هستی را منحصر به این جهان ماده می‌داند و معتقد است، ماورای این جهان، عالمی نیست، چون این عالم پر از حوادث است و به آن نمی‌توان اعتماد کرد، همیشه دلهره و هراس دارد و پریشان‌خاطر است. چنین فردی از نظر روحی آسوده نیست و جهان ماده را پر از مزاحمات می‌بیند.

این نکته برای همه مسلم است که به هیچ قدرت و و سیله‌ای حتی به کوه‌های جهان ماده هم نمی‌توان اعتماد کرد و در هنگام حادثه، کوه‌ها نیز نمی‌توانند پناهگاه نجات‌بخشی باشند. حضرت نوح علیه‌السلام، وقتی که او به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَاتَكُنْ مَعَ‌الْكَافِرِينَ»؛[1] ای فرزندم! با ما سوار کشتی شو و با کافران مباش. پسر جواب می‌دهد: «سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ»؛ به کوه پناه می‌برم و آن مرا از آب حفظ می‌کند. حضرت نوح جواب می‌دهند: «قَالَ لَاعَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ»؛[2] پناهگاهی در این روز(نزول عذاب) از خواست خدا نیست؛ مگر آنکه خداوند رحم کند. در این هنگام بود که: «وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ»؛ و موج میان آنها جدایی افکند و پسر نوح با کفار غرق شد؛ اما کسی که جهان‌بینی الهی دارد و معتقد است که این عالم مبدأ و منتهایی دارد و این جهان به‌خواست و اراده خداوند موجود شده است و هستی را مساوی با ماده نمی‌داند، فلسفه چنین کسی در زندگی خوش‌بینی است و به همه حوادث عالم نگاه خوش‌بینانه دارد.

از این رو، مؤمن اگر ثروتمند باشد، همان را خوب می‌داند و اگر فقیر و تهیدست باشد، باز هم آن را خوب می‌داند. در حال سلامت و بیماری هم، چنین نگاهی دارد؛ همان‌گونه که در حدیث آمده، امام باقر علیه‌السلام هنگام عیادت از جابر از او پرسید: چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: درحالی‌که مرض را بهتر از سلامتی می‌دانم و فقر را بهتر از ثروت و...؛ شاید جابر فکر می‌کرد که انسان فقیر بیشتر به خدا روی می‌آورد و دل مریض ممکن است، بشکند و خدا به او نظر کند.

اما امام علیه‌السلام فرمود: ما اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، این‌گونه نیستیم. جابر پرسید: پس شما چگونه‌اید؟ حضرت فرمود: ما هرچه را خداوند خواست، همان را می‌خواهیم؛ اگر خداوند فقر را خواست، همان را می‌خواهیم و اگر سلامتی را خواست، باز همان را می‌خواهیم. این طرز فکر و بینش صحیح در اثر اعتماد و توکل به خدا و فلسفه خوش‌بینی حاصل می‌شود. اعتماد به خدا به این معناست که در عالم هستی هر حادثه‌ای واقع شود، زیر نظر خداوند است؛ به‌عبارت دیگر به کار خدا حسن ظن داریم و می‌دانیم خیر خلایق را می‌خواهد و هرچه را برای بندگان پیش می‌آورد، به‌صلاح آنهاست و بخل و جهلی در ساحت مقدس او راه ندارد. هم دانا به مصالح بندگان است و هم آنچه را خیر بندگان است، می‌خواهد. با چنین نگاهی، انسان مؤمن در برابر حوادث تلخ و شیرین می‌گوید:

در طریقت هرچه پیش سالک آید، خیر اوست
در صراط المستقیم ای دل کسی گمراه نیست

منبع: اخلاق اسلامی، آیت‌الله شیخ عباس ایزدی رحمه‌الله، ص۹۲

• پی‌نوشت‌ها

۱. هود، آیه ۴۲
۲. همان، آیه ۴۳

پرس‌و جو

آیا «قانون جذب» با واقعیت سازگار است؟

در بخش پیشین به معرفی ماهیت قانون جذب و مطابقت آن در برخی موارد با آموزه‌های اسلامی پرداختیم. در این بخش به توضیح اثبات‌ناپذیری این قانون و نیز پیشینه آن، در فنون جادوگری پرداخته و از تعارض آن در پاره‌ای از موارد با اصول اخلاقی یاد خواهیم کرد.

بخش دوم

• اثبات‌ناپذیری قانون جذب

پیشتر گفتیم که قانون جذب در قلمروی جهان بیرون از وجودمان و غیراز موارد پیش‌گفته، قابل اثبات و قبول نیست. در این‌جاست که پای قانون جذب می‌لغزد و در اوهام و خرفات فرو می‌غلطد. پس باید بپرسیم که آیا به‌راستی انسان هرچه را می‌اندیشد و احساس می‌کند، می‌تواند خلق یا جذب کند؟ آیا کائنات و جهان هستی گوش به‌فرمان ما ایستاده‌اند؟ صد البته که انسان به‌تدریج، با افزایش تجربه و کسب دانش و رشد علمی از یک‌سو و تلاش و پشتکار از سوی دیگر، می‌تواند از امکانات جهان هستی استفاده کند و حتی به پدیده‌هایی که اکنون در تصور کسی نمی‌گنجد، دست یابد؛ اما این سخن تازه‌ای نیست و بشر همواره با کسب تجربه و خردورزی و دانش‌اندوزی پیشرفت کرده است؛ اما قانون جذب ادعای دیگری دارد. ادعا این است که «به هرچیز با احساس مثبت بیندیشید و آن را باور و تجسم کنید، دست خواهید یافت.»

برای پذیرش تأثیرگذاری قانون جذب در جهان، لازم است اثبات شود که قدرت تجسم و احساس انسان بر سایر نیروهای جهان غلبه می‌کند؛ اما آیا تاکنون در آزمایشگاهی این موضوع اثبات شده است؟ بدون شک فکر و احساس انسان قدرتمند است و می‌تواند نیروهای الکتریکی را که در سلول‌های عصبی منتقل می‌شوند، کنترل کند؛ اما هیچ‌کدام از این امور که از نظر علمی هم اثبات شده، به ابعاد گسترده ادعای راز قانون جذب نمی‌رسد.

تاکنون کدام آزمایش حساب‌شده علمی، قانون جذب را اثبات کرده و نشان داده که انسان می‌تواند، با تصور یک خانه و باور این‌که خانه اوست و تجسم زندگی کردن در آن، به خواسته خود برسد؟

در کتاب «راز» مردی معرفی می‌شود که تصویر خانه دلخواه خود را روی تخته آرزوهایش نصب کرده و هر روز به آن می‌نگریسته و خود را در آن تجسم می‌کرده است؛ اما بعد از سال‌ها وقتی که فرزندش پس از اسباب‌کشی، یک جعبه قدیمی را باز می‌کند و عکس‌های آرزوی پدر را می‌بیند و می‌پرسد: اینها چیست؟ پدرش متوجه می‌شود که اکنون در همان خانه آرزوها زندگی می‌کند! به نظر شما کسی که مدت‌ها عکس خانه آرزوهای خود را در برابر چشم قرار داده و به آن نگریسته و با احساسات مثبت آن را تجسم کرده، وقتی در واقعیت آن خانه را می‌بیند، آرزو و تصورات‌ش را به یاد نمی‌آورد؟ و باید فرزندش عکس‌های چند سال پیش را به او نشان دهد تا متوجه شود، خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند، همان خانه‌ای است که مدت‌ها در فکر خود تجسم می‌کرده است؟ این در حالی است که حافظه انسان وقتی با احساسات همراه می‌شود، بسیار قدرت‌مند عمل می‌کند و خاطرات کوچک و ناچیز با کوچکترین اشاره و نشانه‌ای به یاد می‌آید. بنابراین مثال‌هایی که در فیلم و کتاب راز مطرح شده، نیاز به تحقیق بیشتری دارد تا درستی‌شان اثبات شود.

یکی از اصول مهمی که دین اسلام بر آن تأکید می‌کند، اندیشه و خردورزی است. اسلام به ما می‌آموزد که به هر چیز هوشمندانه بیندیشیم و اگر درست بود، بپذیریم و زندگی خود را بر اوهام قرار ندهیم. قرآن کریم کسانی را که به افکار سست و ظن و گمان عمل می‌کنند، مورد سرزنش قرار می‌دهد. (انعام/۱۱۶)

اثبات‌ناپذیری و غیرعقلانی بودن ادعاهای قانون جذب، پذیرش آن را با آموزه‌های قرآن ناسازگار می‌نماید؛ مگر زمانی که شواهد علمی و آزمون‌های حساب‌شده‌ای روی آن صورت گیرد.

در اینجا لازم به یادآوری است که آنچه در نظریات فیزیک کوآنتوم مطرح شده، هیچ‌کدام قانون جذب را در ابعاد مورد ادعا اثبات نکرده و تنها به تأثیر ذهن و ابزارهای آزمایشگاهی بر وضعیت ذرات بنیادین و حالت دوگانه ماده و انرژی مربوط می‌شود؛ نه تأثیر تجسم و احساس یک نفر بر خانه و اتومبیل مورد علاقه‌اش.

یکی از نظریه‌پردازان راز می‌گوید: «من هیچ قانونی را نمی‌شناسم که بگوید این کار سی دقیقه، سه روز یا سی روز وقت می‌برد. بیشتر بستگی به این دارد که تو چقدر با هستی هماهنگ شوی.» (راز، ص۷۳) چگونه بیندیشی و چه احساسی داشته باشی.

در فرضیه راز، از آن رو که زمانی برای تحقق رؤیاها مشخص نشده، هیچ‌گاه نمی‌توان این فرضیه را ابطال کرد؛ زیرا تا آخرین لحظه عمر، یک نفر باید منتظر باشد که شاید روز بعد، روز رسیدن به آرزویش باشد؛ بنابراین هنگامی می‌توان این فرضیه را ابطال کرد که یک نفر با اندیشه و احساس مثبت نسبت به آرزویش، ناکام بمیرد. به این ترتیب برای هیچ‌کس در این دنیا امکان سعی و خطا و تجربه کردن قانون جذب وجود ندارد؛ زیرا با سعی اول تا پایان عمر باید برود و با مرگش خطای آن کشف می‌شود؛ بنابراین قانون جذب در طول زندگی خطاپذیر نیست؛ البته شاید بتوان گفت که حتی با مرگ یک انسان آرزومند ناکام نیز، قانون جذب ابطال نمی‌شود؛ چون شاید علت ناکامی او نادرستی قانون جذب نبوده؛ بلکه او به‌اندازه کافی قدرت تجسم و یا احساس مثبت به خرج نداده است؛ زیرا در قانون جذب شاخص و معیاری برای حد نصاب احساسات مثبت و تجسم خلاق وجود ندارد.

هم از این رو با پذیرش این قانون امکان تجربه آن از دست می‌رود و کسی که بخواهد، بدون تکیه بر عقل یا وحی و تنها از راه تجربه درستی آن را دریابد، در بن‌بست علم و آگاهی گرفتار می‌شود و صد البته عقل و وحی قانون جذب را به‌صورتی که امروزه معرفی می‌شود، تأیید نمی‌کند.

انسان در دو قلمرو به شناخت و آگاهی دست می‌یابد؛ در حوزه امور مادی و در امور معنوی. اگر در امور مادی دچار بدفهمی شود، به آن خطا می‌گویند و در روند تجربه‌ها و با سعی و خطا می‌تواند، آگاهی و شناخت خود از امور مادی را اصلاح کند و توسعه دهد؛ اما بدفهمی در امور معنوی را خرافات می‌نامند؛ چه اینکه در باورها و اندیشه‌های معنوی باشد و چه اینکه در اعمال و آیین‌ها. تفاوت خطا در شناخت‌های مادی با خرافات در امور معنوی این است که خرافات معمولاً ابطال‌پذیر نیست و انسان نمی‌تواند با خرافات به آگاهی دست یابد؛ زیرا ایده‌ها و پدیده‌های معنوی به‌سادگی آزموده نمی‌شوند و نتایج آنها صریح و سریع به دست نمی‌آید؛ بنابراین کسی که در دام خرافات می‌افتد و آن را می‌پذیرد، به بن‌بستی خودخواسته و خودساخته می‌رسد. از همین‌جا معلوم می‌شود که خرافات به‌راستی راهزن حقیقت است و پذیرش یک خرافه مانع از درک درست حقیقت می‌شود.

• پیشینه قانون جذب در فنون جادوگری

قانون جذب سابقه هزاران ساله در سحر و جادو دارد و به‌نام قانون تشابه شناخته می‌شود. این قانون می‌گوید: «شبیه، شبیه خود را می‌آفریند.» (تاریخ جادوگری.ص۶۸) در قانون تشابه، افکار و باورها و قدرت تجسم نقش اصلی را دارند. به‌همین علت جادوگران معتقد بودند که برای باروری و حاصل‌خیزی مزارع، باید در کشت‌زارها اعمال جنسی و باروری انجام داد. (تاریخ تمدن ج۱، ص۷۹)

در طول تاریخ افرادی که حاضر می‌شدند، به تمرینات جادوگری بپردازند، به این قدرت فکری می‌رسیدند که با تمرکز روی برخی از امور و نیز استفاده از ابزار و وسایل خاص، صورتی مجسم و موهوم از فکر مورد نظر را برای خود و دیگران خلق کنند. چنان‌که قرآن کریم در داستان رویارویی ساحران با حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید: «يخَيلُ إِلَيهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أنها تسعى»؛ از سحرشان برای او تخیل ایجاد کردند که آن ریسمان‌ها می‌جنبد. (طه/۶۶)

همان‌طور که دین راه ارتباط با خداوند است و استفاده از نیروی الهی را در زندگی می‌آموزد، سحر و جادو راه ارتباط با شیاطین و استفاده از نیروی آنهاست. سنت‌های ساحری و استفاده از نیروهای شیطانی، از زمان حضرت سلیمان و ارتباط گروهی از مردم با جن‌های در تسخیر آن پیامبر آغاز شد. (بقره/۱۰۲)

قانون جذب مورد بحث همان قانون مشابهت در سحر و جادوست که با گزاره‌های دیگری نظیر با شعور بودن کائنات ترکیب شده و تأکید بیشتری بر اهمیت احساس مثبت دارد. تفاوت دیگر این است که ادعاهای آن بسیار فراتر رفته و کاری را که ساحران مجرب و نیرومند هم توانایی انجام آن را ندارند، برای مردم عادی ممکن اعلام می‌کند.

همیشه خرافات و انحرافات از جابه‌جا کردن واقعیت‌ها و تغییر دادن آنها به وجود می‌آیند و چون شبیه واقعیت‌ها هستند، از سوی بعضی از مردم پذیرفته می‌شوند؛ بنابراین اگر واقعیت‌های قانون جذب و معانی و مصادیق درست آن را بدانیم، می‌توانیم نادرستی‌هایی را که امروز به این نام عرضه می‌شوند، به‌خوبی بشناسیم.

به‌نظر استارک و بین‌بریج، آرزوهای خاصی که نمی‌توان آنها را برآورده ساخت؛ بلکه باید جبران‌کننده‌هایی را برای آنها طراحی کرد، ماهیتی جادویی دارند. جادو با معنای گیتی کاری ندارد؛ بلکه ادعایش دستکاری در واقعیت برای هدف‌های خاص است.... باورداشت‌های جادویی از این جهت با باورداشت‌های علمی تمایز دارند که مردم به داعیه‌های جادویی بدون توجه به وجود و یا فقدان شواهد تجربی، به آنها اعتقاد دارند و این داعیه‌ها اگر به‌درستی ارزیابی شوند، کاستی‌های‌شان آشکار خواهد شد. پس جادو تنها می‌تواند جبران‌کننده‌هایی را ارائه کند؛ زیرا پاداش‌های واقعی به دست نمی‌دهد؛ بلکه وعده‌هایی از پاداش را ارائه می‌کند که دروغین‌اند. جادو مبتنی بر جبران‌کننده‌های فراطبیعی نیست. تنها دین می‌تواند چنین جبران‌کننده‌هایی را ارائه کند. استارک و بین‌بریج، بسیاری از صورت‌های جادویی را تشخیص می‌دهند که در جوامع غربی، عقل‌گرا و فنی رواج دارند؛ این جادوها غالباً بر افکار به‌ظاهر علمی استوارند؛ اما برای تأیید آنها هیچ‌گونه شواهد علمی ارائه نمی‌شود. این جادوها همان چیزهایی را در بر می‌گیرند که استارک و بین‌بریج، آنها را شبه‌علم و شبه-درمان می‌نامند؛ این نوع شبه‌علم برای انواع آرزوهای خاص جبران‌کننده فراهم می‌کند؛ اما به نیروهای فراطبیعی ارجاع ندارد. (همیلتون، ص۳۲۳)

• تعارض‌های قانون جذب با اخلاق

موضوع دیگری که عقل به ما توجه می‌دهد، درباره کائنات است. در قانون جذب کائنات یعنی همه موجودات که خدمت‌گزار بی‌جیره و مواجب انسان هستند و دست به سینه ایستاده‌اند تا هر کس هر چه را تصور و تجسم کرد، به او بدهند. عقل این پرسش را مطرح می‌کند: کائناتی که تا این حد هوشمند، توانا و بخشنده است، به‌طوری که ما را آفریده و خواسته‌های ما را برآورده می‌کند، به‌راستی چیست و ما در برابر او چه جایگاهی داریم؟ آیا کائنات غول چراغ جادوست و ما باید به او فرمان بدهیم یا اینکه مثل پادشاهی بخشنده و مهربان است و ما باید متواضعانه از او بخواهیم؟

آیا جسورانه و طلب‌کارانه در برابر این قدرت بخشنده ایستادن و فرمان دادن اخلاقی است؟ کائنات بی‌چاره چه گناهی کرده است که این همه قدرت دارد و دست بخشنده خود را به روی انسان طمع‌کار و حریص گشوده و حالا مجبور است تا آخرش فرمانبردار انسان باشد؟ به‌نظر می‌رسد که این مواجهه انسان با کائنات، نه‌تنها اخلاقی نیست؛ بلکه تناقض هم دارد. این قدرت عظیم چگونه ذلیل و فرمانبردار انسان شده است؟

دیگر این‌که این اقیانوس بی‌کران دانایی و توانایی و دارایی و بخشندگی، برای چه انسان را آفریده و خواسته‌های او را اجابت می‌کند؟ آیا به‌علت اینکه انسان را موجودی آرزومند آفریده، در دام برآوردن آرزوهایش گرفتار شده و ناچار است تا آخر پابه‌پای انسان بیاید؟ این فرض با نیروی بزرگ کائنات سازگار نیست.

آیا عاشق انسان و اسیر آرزوهایش شده است؟ پس چرا عمر انسان را طولانی یا بی‌پایان نمی‌کند تا بیشتر با او باشد؟ به هر حال مشکل اخلاقی در این است که انسان باید، ولی نعمت خود را درست بشناسد و به‌طوری که سزاوار است، با او ارتباط برقرار کند.

حالا به هر دلیل اگر فرض کنیم که کائنات خود را موظف به برآوردن آرزوهای انسان کرده است؛ پس چرا به‌سادگی این کار را انجام نمی‌دهد؟ آیا می‌خواهد انسان را آزار دهد؟ تجسم و احساس و افکار چیست؟ انسان یک کلام خواسته خود را می‌گوید و او هم به‌موقع پاسخ می‌دهد.

در تمام این موارد چیزی که اهمیت ندارد، ارزش‌های انسانی و اخلاقی شخص آرزوکننده است. کائنات به این نگاه نمی‌کنند که شما انسان مهربانی هستید یا نه، خوددارید یا نه، راستگویید یا نه؛ مهم این است که آرزوی‌تان را باور و تجسم کنید. حتی اگر آرزو دارید که اسلحه‌ای بسازید و با آن مردم بی‌گناهی را بکشید.

سومین بحران اخلاقی قانون جذب این است که احساسات را راهنمای تصمیم‌گیری معرفی می‌کند. «احساسات هدیه‌ای شگفت‌انگیز هستند که به ما امکان می‌دهند، بفهمیم داریم به چه فکر می‌کنیم... احساسات تو به دو دسته تقسیم می‌شوند: احساسات خوب و احساسات بد. تو تفاوت میان این دو دسته را می‌دانی؛ چون یکی باعث می‌شود خوشحال باشی و دیگری تو را ناراحت می‌کند.(ص۴۲) وقتی احساس خوبی داری! داری آینده‌ای را می‌سازی که در جهت رسیدن به آرزوهای توست. وقتی احساس خوبی نداری، داری آینده‌ای را می‌سازی که در جهت آرزوهایت نیست.» (ص۴۳) احساسات خوشایند و ناخوشایند معیار استفاده درست یا نادرست از نیروی فکر است.

اگر کسی به شیئی که برای دیگری است، خیلی علاقه داشت و در شرایطی بود که می‌توانست، بدون ترس آن را بردارد، احساسش می‌گوید: آن را بردار؛ چون لذت و شادی برای او می‌آورد. آن شخص چه باید انجام دهد؟ هر انسانی این را تجربه کرده است که گاهی به چیزهایی علاقه دارد که به زیان اوست و از چیزهایی روگردان است که برایش مفید است. در این‌جا اگر به سخن خِرد گوش ندهد و از احساسات پیروی کند، آیا درست عمل کرده است؟ در این صورت آیا ارزش‌های اخلاقی پایدار خواهد ماند؟ ممکن است احساسات گاهی ما را به سوی کارهای درست دعوت کند؛ ولی به هیچ‌وجه معیار و قابل اعتماد نیست؛ برای همین، خرد و اندیشه به انسان داده شده است. گذشته از این عقل، انسان هم دانسته‌ها و تجربه‌های محدودی دارد و همه درستی‌ها و نادرستی‌ها را به‌تنهایی تشخیص نمی‌دهد و نیازمند است که دانش و خلاقیت بی‌کران هستی راه را به او نشان دهد و در بعضی از امور، درست و نادرست را به او معرفی کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿عَسى أَنْ تَكرَهُوا شَيئًا وَ هُوَ خَيرٌ لَكمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكمْ وَاللهُ يعلَمُ وَ أَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ﴾؛ چه‌بسا چیزی را نپسندید؛ درحالی‌که برای شما بهتر است و یا چیزی را دوست بدارید؛ درحالی‌که برای شما بد است. (بقره/۲۱۶)

از دیدگاه اسلام اما تمام جهان در دست خداوند است و او بی‌دریغ به انسان می‌بخشد، معیار بخشش او درست زندگی کردن است. ارزش‌های اخلاقی اسباب موفقیت، ثروت، محبوبیت و سایر خواسته‌های بشری است (نک: اخلاق موفقیت و اخلاق دارایی) و هر کدام از نعمت‌ها و موهبت‌های خداوند اگر موجب دوری از ارزش‌های انسانی شود، از شخص گرفته خواهد شد و در زندگی ابدی بهره‌ای بهتر خواهد یافت؛ بنابراین رشد و شکوفایی انسانی، هدف خداوند از بخشیدن بهره‌های زندگی است و این، با هدف غول چراغ جادوی کائنات که تنها به قدرت تجسم پاداش می‌دهد و به ارزش‌های انسانی کاری ندارد، بسیار متفاوت است.

ادامه دارد....

منبع: نقد و بررسی تئوری راز (قانون جذب)، سایت پرسمان، ۱۳۹۰/۸/۲۷